

درباره چاپ کتاب «سفینه شمس حاجی»

محمدرضا ضیاء*

مجلس شورا، که ما (دکتر چترائی و بنده) مشغول تصحیح آن هستیم؛ این شعرها از او آمده است (به آوردن مطلع، بسنده می‌کنم):

ص ۳۱۲ (سید اشرف کاشانی گوید)

مخدوم نظام دولت و دین
قدر تو بر آسمان رسید است... (۶ بیت)

همان:

شمس دین ای خدایگان سخن
دیدۀ ماتر است جای نشست... (۳ بیت)

ص ۳۱۳ (سید اشرف گوید)

قدوة اقبال نوردین پیمبر
در صورت هست نور لطف خدائی... (۵ بیت)

ص ۳۲۳ (از گفتار سید اشرف اصم کاشانی گوید). (نمی‌دانم کلمه «اصم» در دیگر منابع نیز آمده یا نه)

وجیه ممالک کریم جهان
ملائک ترا آفرین کرده‌اند... (۵ بیت)

همان:

اگر آید ز دوستی گنهی

به گناهی نشاید آزدن... (۳ بیت)

در صفحه ۷۶ به جلال‌الدین عتیقی اشاره کرده‌اند. خوب بود، به سیاق دیگر شعرای معرفی شده، اشاره‌ای هم به چاپ عکسی دیوان او توسط دکتر پورجوادی (انتشارات فرهنگستان، سال ۱۳۸۸) می‌کردند و تفاوت‌های این دو را ذکر می‌نمودند. (گویا یادداشت‌های ایشان پیش از انتشار دیوان تنظیم شده بوده) در سفینه تبریز هم از او شعر آمده است که اشاره‌ای نکرده‌اند. در صفحه ۸۴ ایشان نوشته‌اند که: «برای تصحیح دیوان کمال، این جنگ از دو جهت سودمند است: الف. اشتغال بر برخی

سفینه شمس حاجی (تدوین و کتابت ۷۴۱ هـ)، مقدمه، تصحیح و تحقیق: میلاد عظیمی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰، ۶۹۰ صفحه، ۱۹۵۰۰ تومان.

سفینه شمس حاجی یکی از سفینه‌های مهمی است که تا به حال منتشر نشده بود و به همت میلاد عظیمی، منتشر شد. در ادامه نگاهی می‌اندازیم به نسخه منتشره این سفینه.

در ابتدا فهرست شعرای موجود و مصراع اول شعرشان آمده و در ادامه، ۱۰۳ صفحه مقدمه و ۱۰۵ صفحه پیوست بر این کتاب نوشته، که هر دو سودمند است و از نوع توضیح و اوضحات و تکرار مکررات نیست. عموماً حاوی مطالب تازه و حاصل کار دقیق در این زمینه است. به عنوان نمونه در مقدمه، بخشی که به بررسی ساختار جنگ‌ها و... پرداخته، حاوی اطلاعاتی سودمند و درجه اول در این حوزه است.

در صفحه ۳۶، در بخش «غلط‌ها و غرایب املائی» این سفینه نوشته شده است که «خالی گر به جای خوالیگر و «قفس» با «ص» نوشته شده است». می‌افزایم، خوالی گر به صورت خالیگر در شاهنامه و فرهنگ اسدی آمده است (رک لغتنامه، ذیل خالیگر) فکر می‌کنم احتمالاً در نواحی‌ای که «واو» مجهوله را در این کلمه تلفظ نمی‌کرده‌اند، آن را به همین صورت بدون «واو» نیز می‌نوشته‌اند. و نیز «املای این کلمه در عربی قفص است. در فارسی آن را به هر دو صورت نوشته‌اند، اما قفس رایج‌تر از قفص است». (غلط‌نویسیم، ص ۳۰۶) لذا باید این دو مورد را جزو ویژگی‌ها یا نهایتاً غرایب املائی می‌آوردند، نه «غلط‌های املائی».

در صفحه ۶۱ سید اشرف کاشانی را به خوبی معرفی کرده و منابع موجود درباره او را آورده‌اند. می‌افزایم، در سفینه ۶۵۱

* دانشجوی دکتری، دانشگاه اصفهان



ابیاتی که در نسخه‌های دیگر نیامده است». و در صفحه ۱۴۰ در ذیل بیتی از کمال (چنین نشسته بدین جات هم بنگذارند...) نوشته‌اند که این بیت در دیوان نیامده است، در حالی که در دیوان آمده است (ص ۲۵)، فقط ترتیبش نسبت به دیوان پس و پیش است و اتفاقاً ترتیب دیوان بهتر است. در صفحه ۱۵۸ هم دو بیت از کمال اسماعیل آمده است (به سهم تو که ازو تیغ مهر رومی‌وش...) و نیز (به خامه تو که زیر صریر اوست یمین...) که در دیوان نیامده است، ولی ایشان به این نکته اشاره نکرده‌اند.

وجه دیگر این سودمندی را «وجود برخی ضبط‌های منحصر و ارجمند» ذکر کرده‌اند. بی‌آنکه منکر این سخن بشوم، می‌افزایم؛ بنده در همه موارد ضبط‌های این نسخه و دیوان کمال را مقابله کردم و در حدود بیست مورد، همان ضبط دیوان کمال اسماعیل، ترجیح دارد. و در بقیه موارد اکثراً رای به برتری یکی بر دیگری دشوار است. (به چندتائی از برتری‌های قطعی دیوان، در هنگام بررسی متن کتاب اشاره خواهم کرد) و البته چند موردی هم بود که قطعاً ضبط سفینه بهتر است ولی به نظرم در این مورد هم نباید اهمیت کاذب برای این جنگ قائل شویم. (در بعضی موارد برتری جنگ، ضبط‌های جنگ «ارجمند» هست، ولی «منحصر» نیست).

اشکال دیگری که در این صفحه وجود دارد، طریقه ارجاع دادن است؛ ایشان در زیر نویس شماره ۱ نوشته‌اند: «رش ابن فوطی...» در حالی که در فهرست منابع «ابن فوطی» مقاله‌ایست که در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی چاپ شده ولی منظور ایشان کتاب «مجمع الآداب» ابن فوطی است. (سایر ارجاعات درست است و به اسم کتاب ارجاع داده شده است) مورد دیگری که در سراسر کتاب وجود دارد و شاید برای بعضی ابهام‌آفرین باشد، اعدادی است که تقریباً در همه صفحات و بین قلاب [۱] آمده است؛ این اعداد، شماره صفحه نسخه اصلی است که عموماً برای راحتی رجوع به اصل نسخه، آورده می‌شود. خوب بود که پیش از متن این نکته را متذکر می‌شدند، تا خواننده به توهم ارجاع به حواشی و... نیفتد. در سربرها هم در کل کتاب در سمت راست عبارت «سفینه شمس حاجی» (نام کتاب) آمده است. با وجود این که این کار رایج است، به نظرم بهتر بود که عناوین ریزتر می‌شد؛ چون کسی که این کتاب را در دست دارد، خود نام آن را می‌داند. ولی اگر مثلاً در

متن کتاب در سمت راست، عبارت «متن سفینه» و در سمت چپ، نام شعرا می‌آمد، کار برای مخاطب راحت‌تر می‌بود. فکر می‌کنم این پیشنهاد، دسترسی خواننده به مطالب را در همه کتاب‌ها راحت‌تر کند. نیز خوب بود اگر فهرستی الفبائی هم از مطلع اشعار می‌آوردند. (فهرست اشعاری که در ابتدای کتاب آمده است، بر اساس ترتیب موجود در سفینه است).

در صفحه ۸۶ درباره خلط اشعار منوچهری و منوچهر شصت کله در این سفینه نوشته‌اند. (درباره ضبط نام این شاعر هم، ایشان دچار سهوی شده‌اند و «منوچهری شصت کله» آورده‌اند، در زیر نویس صفحه ۲۴۸ و نیز فهرست پایانی هم تکرار شده است) که صحیح، احمد بن منوچهر شصت کله است و به هر حال «منوچهری» نیست) این خلط مسبوق است و در آتشکده آذر هم همه شعرهایی که به اسم منوچهر شصت کله آورده — به جز یکی — از منوچهری است؛

ص ۲۶۷ آتشکده؛ سختم عجب آید که چگونه بردش خواب...
ص ۷ دیوان منوچهری.

ابر آزاری برآمد از کنار کوهسار... ص ۲۷ دیوان منوچهری.
ای نهاده بر میان فرق جان خویشان... ص ۷۰ دیوان منوچهری.

قول او بر جهل او هم حجت است و هم دلیل... ص ۸۰ دیوان منوچهری.

جهانا چه بی مهر و بدخو جهانی... ص ۱۱۶ دیوان منوچهری.
گرفتتم که رسیدی به آن چه می‌طلبی... ص ۲۲۷ دیوان منوچهری.

ای کرده سپاه اختران یاری تو... ص ۲۲۸ دیوان منوچهری.
متأسفانه مصحح محترم آتشکده هم هیچ اشاره‌ای به انتساب‌های اشتباه اشعار در این تذکره نکرده‌اند. نکته جالب توجه، اینجاست که، عموماً شعرهای شاعر گمنام‌تر به شاعر اشهر نسبت داده می‌شود، ولی در این مورد قضیه برعکس است.

در صفحه ۸۸ به قاضی نظام‌الدین اصفهانی اشاره شده است. امروز به برکت مقالات آقای ابن الرسول و میر افضلی، این شاعر بیشتر معرفی شده است. ولی مرحوم تقی بینش که دیوان نظام‌الدین قمر اصفهانی را چاپ کرده است، در پایان به گمان این که این دو نفر، یکی هستند، قصیده مشهور مناظره سرو و آب او را به اسم قمر اصفهانی از تاریخ گزیده نقل کرده

است. (رک: دیوان قمر اصفهانی، ص ۲۸۴)

در صفحه ۱۱۹ درباره کلمه «حزین» و سابقه استعمال آن به معنی آوای نرم و آهسته بحث کرده‌اند. می‌پندارم، خوب بود به گفتار مفصلی که در کتاب «حافظ جاوید» آمده است اشاره می‌کردند. (ص ۳۸۹) چون در آنجا به حد کفایت در این باره بحث شده است و اگر آن نوشته را مدنظر قرار می‌دادند، احتمالاً بحث ایشان به صورت بهتر و غنی‌تری در می‌آمد و حتی شاید دیگر نیاز به این تطویل نمی‌بود.

نکته دیگری که اگر رعایت می‌شد، چیزی در حدود ۱۰۰ صفحه از متن کتاب می‌کاست، نیابردن اشعار مشهور است. به نظر بنده، مصححان سفینه‌ها و... امروزه باید این نکته را در نظر داشته باشند. همه ما با مشکلات و موانع چاپ کتاب و نیز آفات کتابسازی آشنا هستیم. مخاطب غالب این جنگ‌ها کسانی هستند که خود متخصصان ادبیات هستند و اصولاً و عموماً بخشی از کتب مرجع ادبی را در اختیار دارند. به نظر باید در چاپ این جنگ‌ها مصحح، خود به مقابله اشعار شعری معروف بپردازد و تنها در موارد خاص اختلاف نسخ را ذکر کند. میلاد عظیمی، خود گفته است که حدود ۲۰ درصد این کتاب اشعار سعدیست. و از سویی می‌دانیم که این سفینه جزو منابع مرحوم یوسفی برای تصحیح غزلهای سعدی بوده است. دیگر چه نیازی به تکرار آن شعرها در اینجا هست؟ واقعاً چند درصد کسانی که این کتاب را خریده‌اند، غزلهای سعدی را ندارند؟ با این کار می‌توانیم از حجم دادن کاذب به این کتاب‌ها بپرهیزیم. باید دانست که ما هنوز انبوهی از کتب درجه اول چاپ نشده داریم و با این کار می‌توانیم مجال بیشتری برای چاپ آنها باز کنیم. برای این که در امانت هم خیانت نکرده باشیم، به جای آوردن متن کامل، فهرست اشعار شعری چون سعدی و مولوی و عراقی و... را که در این جنگ‌ها آمده با ذکر اختلاف‌ها با دیوان‌های چاپی بیاوریم و با این کار در وقت و هزینه‌ها صرفه‌جویی کنیم و هر چه زودتر نسخ خطی را از زندان کتاب‌خانه‌ها برهانیم.

در صفحه ۱۳۴ (پانوش)، قالب شعر را «قصیده» ذکر کرده‌اند، در حالی که «ترکیب بند» است، البته قطعاً ایشان خود متوجه این نکته بوده‌اند، چون در ص ۳۸ مقدمه، قالب این شعر را درست نوشته‌اند و این سهو، اتفاقی است. در صفحه ۱۴۶ بیت کمال اسماعیل به این صورت آمده؛

پشت تو از وی قوی و دست او از تو بلند

جاتان در عافیت پیوسته با کوه و کمر

که در دیوان «پیوسته خوش با همدگر» آمده است. و به نظرم از مواردی است که باید به متن منتقل می‌شد. (ایشان در مواردی که ضبط جنگ اشتباه است، صورت مرجح را به متن منتقل کرده‌اند و ضبط غلط را در حاشیه آورده‌اند. مانند صفحات ۱۵۵ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۸۳ - ۳۸۵ - ۳۸۹)

در صفحه ۱۵۵ نیز متن دیوان کمال بر متن ترجیح دارد؛ سفینه:

به جستن رگ باران ز زیر نشتر برق

به بانگ و ناله تندر ز احتقان بخار

به ابر صاحب ادرار و به ریگ مستسقی

به تف سینه برق و کف دهان بحار

دیوان (ص ۱۲۹) «... به تف سینه نار...» توضیح آنکه، احتمالاً کلمه «برق» از بیت پیشین در ذهن کاتب بوده و باعث این تکرار اشتباه شده است.

در صفحه ۱۶۰ (ادامه همان قصیده کمال)؛

به روز چون بشنیدم ز دشمن این بهتان... به نظرم در این مورد هم ضبط دیوان مرجح است؛ «پریر چون بشنیدم...»

در همین صفحه این بیت به این صورت آمده است؛

پیام داد مرا کای فلان و ای بهمان

چو دیگری به دلم کرده‌ای مرا بگذار

در دیوان این بیت به این صورت است و قطعاً ترجیح دارد؛ «چو دیگری بدلم کرده‌ای...» من نمی‌دانم آیا در جنگ هم به همین ترتیب نوشته شده یا کلمه سر هم بوده. ولی به نظر به همین دلائل، ما نباید در هنگام تصحیح متون خیلی رسم‌الخطها را تغییر دهیم. از این دست موارد در متون کم نیست و با یکسان‌سازی رسم‌الخطها، (به خصوص در موارد تک نسخه) بسیاری از اشتباهات و بدخوانی‌ها پیش می‌آید و پاره‌ای از ظرائف موجود در متون قربانی می‌شود.

در صفحه ۱۶۲ بیت کمال به این صورت آمده است؛ «...»

حرام دارم بر خویش صحبت گفتار... که در این مورد هم ضبط دیوان قطعاً مرجح است؛ «صحبت و گفتار»

در همین صفحه، شاعر از دراز گوئی خود (پس از حدود

۱۹۰ بیت) در این «سوگند نامه» عذر خواهی می‌کند و می‌گوید:



سخن دراز شد اکنون، حقیقتی بشنو
 که راست خانه ترست از ترازوی طیار
 که می‌ندانم سوگند نامه را سببی
 که بوده است به تحقیق موجب آزار

ولی در سفینه «سوگند خویش را» آمده است که به نظرم غلط است. چون شاعر از «سوگند نامه»^۱ خودش صحبت می‌کند و حرفی از «سوگند خویش» نیست.

در صفحه ۱۶۳ نشانی این شعر را نداده‌اند، که مربوط به صفحات ۱۲۳ تا ۱۳۴ دیوان است.

در صفحه ۱۶۵ این بیت کمال به این صورت آمده است که قطعاً بر ضبط دیوان ترجیح دارد:

بیرون فکنده سوسن، از تشنگی زبان را
 گرم از عدم درآمد، تازان سوی مناهل

این بیت در دیوان به صورت «... کرم از عدم ...» است! در همین صفحه بیت دیگر، با این صورت آمده است:

از غنچه، گشت گلبن، طوطی لعل منقار
 وز میوه گشت اغصان، سیمرغ با جلاجل

در دیوان «طاووس با جلاجل» آمده است. شبیه به این ترکیب در شعر سلمان ساوجی هم آمده است:

نفس ملکی را نبود حاجت زینت
 طاوس ملایک چه کند زیب جلاجل

در پایان همین صفحه، نشانی این شعر را که در دیوان از صفحه ۹۷ تا ۱۰۰ است نیآورده‌اند.

در صفحه ۲۵۰ بیت انوری «آه و واویلا تا این مشمت مسکین چون کنند» ایراد وزنی دارد و در دیوان (ص ۶۲۶) با این صورت است؛ «آه و واویلا که تا این چند مسکین چون کنند». غیر ازین که تناسب «چند» و «چون» بهتر از ضبط جنگ است، وزن هم سالم است.

در صفحه ۲۵۶؛ چون او به ریمنی نه حشر دیده نه مدر چون او به ناخوشی، نه طلل دیده نه دمن

«حشر» در بیت اول به احتمال زیاد غلط است. و هیچ یک از معانی این کلمه برای این بیت متناسب نیست. به احتمال «حضر» صحیح است. یکی از معانی «مدر» روستائی و اهل روستاست (البته به معنی شهر هم هست؛ الکیاسه و الادب لأهل المدر مثنوی ۲۳۹۸/۶) که با «حضر» به معنی شهری، اهل شهر تناسب دارد. و «اهل حضر و مدر» هم در لغتنامه

ذیل «اهل» آمده است.

در صفحه ۲۸۷ شعری از سنائی آمده است (دلا گر طالب عشقی، ز دون حق تبرا کن) که همان طور که گفته‌اند، در هیچ یک از دیوان‌های سنائی نیست، ولی در ص ۴۹۲ چاپ مدرس رضوی قصیده‌ای دقیقاً با همین وزن و قافیه آمده است، که بد نبود به آن اشاره‌ای می‌کردند (چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن) نیز در صفحه ۲۸۸ شعری از سنائی آمده است (کی تواند هر دلی اسرار سبحان داشتن) که در صفحه ۴۵۷ دیوان قصیده‌ای بر همان وزن و قافیه هست (شرط مردان نیست در دل عشق جانان داشتن) و اکثر قافیه‌های آنها در دیگری استفاده شده، و احتمال این که این شعرها دنباله آنها باشد را منتفی می‌کند. (این مسأله که دو شعر با یک وزن و قافیه، ولی متفاوت و مشوش در نسخه‌ها، در دیوان عراقی هم زیاد به چشم می‌خورد). در همین صفحه ۲۸۸ شعری از سنائی آمده است (جهان تیره است و ره مشکل، جنیبت را عنان در کش) که مدعی شده‌اند در هیچ یک از چاپ‌های دیوان سنائی نیست، در حالی که در ص ۵۴۳ «غزل‌های سنائی» بخش ملحقات این غزل (با ۳ بیت کمتر و تفاوت در ضبط‌ها) آمده است.

در صفحه ۳۲۱ غزلی از مولانا آمده است (تدبیر کند بنده و تقدیر نماند) که نشانی آن را نداده‌اند، ولی در دیوان کبیر، در طی دو غزل جدا گانه هست (ج ۲ ص ۶۵ و ص ۶۷) و این ضبط مطابق غزل دومی است.

در صفحه ۳۷۹ غزلی از عراقی آمده است که در صفحه ۱۷۶-۱۷۷ دیوان عراقی هست ولی نشانی آن را نداده‌اند.

در صفحه ۳۸۲ و ۳۸۳ نیز غزلی از عراقی آمده که در دیوان نیست ولی غزل دیگری با همین وزن و قافیه در ص ۲۱۹ دیوان عراقی هست (نیم چون یک نفس بی غم، دلم غمخوار اولی تر).

در صفحه ۳۹۱ غزلی از عراقی آمده است که ایشان نشانی آن را نداده‌اند. البته این غزل عیناً در دیوان عراقی نیامده است، ولی با اختلافاتی در صفحه ۱۵۱ دیوان آمده است. (البته اکثر ضبط‌های فعلی جنگ را، مصحح دیوان در حاشیه آورده‌اند).

در صفحه ۳۹۲ غزل دیگری از عراقی آمده است (با درد خستگان، درمان چه کار دارد...) که ایشان به عدم وجود آن

در دیوان و نیز وجود غزلی مشابه آن در صفحه ۱۹۹ دیوان، اشاره کرده‌اند، ولی دو بیت از همین غزل (از سوز بی دلانت، مالک خیر نیابد... و نیز؛ گر در خورت نباشم شاید...) در ص ۲۰۳ در غزلی دیگر با همین وزن و قافیه، آمده است. در صفحه ۳۹۹ غزلی از کمال اسماعیل آمده است. به نظرم بیت دوم با صورت فعلی ایراد دارد، و شاید بهتر بود ضبط دیوان را بر می‌گزینند (با دست کم در حاشیه متذکر تفاوت می‌شدند):

لب لعل دلفربیت ز گهر حدیث زاید
سر زلف مشکبارت، ز بنفشه بار دارد

در دیوان به جای این کلمه، «راند» است. مصراع دوم این بیت نیز از همان دست است؛ «... که کمینه هندوی ما، به آن هزار دارد». در دیوان «به از این» آمده است. در صفحه ۴۰۲ (از سید اشرف کاشی):

گر رغبت او به کیش موسی است
من خود چو جهودم این چنین خوار
ور ملت عیسوی گزینند
زین پس منم و صلیب و زنار
ور میل کند سوی مسلمان
خود، کار منست و پیشه یار

به نظرم مصراع آخر به این صورت بوده است؛ «خود کار منست و پیشه و بار». شاعر می‌گوید، هر کاری که معشوق بخواهد، انجام خواهیم داد... و اگر میل مسلمانی دارد، که آن خود، کار و بار و پیشه منست.

در صفحات ۴۷۰-۴۷۲ دو غزل از سیف اسفرنگی آمده است. ایشان در مقدمه (ص ۷۲) گفته‌اند؛ «از آنجا که جنگ از همه نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح دیوان سیف اسفرنگی قدیمی‌تر است طبعاً باید متن جنگ در این دو غزل، اساس قرار گیرد». بنده کاری به دیوان چاپی دیوان سیف اسفرنگی ندارم. ولی فکر می‌کنم ایشان در این باره هم، درباره اهمیت جنگ اغراق کرده‌اند. نگارنده متن این دو غزل را با نسخه مورخ ۷۵۴ پاکستان مقایسه کردم و در همه اختلافات نسخه پاکستان بهتر بود و متن جنگ دچار افتادگی و تحریف و تازه‌نویسی بود.

در نسخه خطی ما غزل اول این چهار بیت را نسبت به جنگ بیشتر دارد (ص ۷۷):

بصد دل در تو هستم من چنان عاشق که می‌خواهی
ندانم تا تو در کار من ای جانان من چونی
مرا کشتی و غلطان کرد [کذا] در خون و نپرسیدی
که هان ای کشته در خاک و خون غلطان من چونی
سر بیمار پرسیدن نداری و نه سهلست این
اگر گوئی که ای بیمار در بحران من چونی
منم چون غنچه گل با دل صدپاره پر خون
تو ای گلزار جان، با اشک خون باران من چونی
در همین غزل این موارد هم با جنگ اختلاف دارد که به نظرم ضبط نسخه بهتر است؛

جنگ؛ «ترا من در سحر باری ز باد سحر می‌پرسم
که ای غارت گر عمر و هلاک جان من چونی»
نسخه؛ «ترا من هر سحر ...»

جنگ؛ «چه گردد گر ز راه طعنه روزی بر زبان آری»
نسخه؛ «... بر زبان رانی»

جنگ؛ «بسا شبها که در کوی تو جان و دل بیفشاندم
نگفتی یک شبم کای یار جان افشان من چونی»
نسخه؛ «... که صد جان بر سر کوی تو افشاندم...»
(عاشق جان افشاند و برای همین انتظار دارد، معشوق درباره جان افشانی او بپرسد. «جان و دل» این تأثیر را کم می‌کند.)
جنگ؛ «چو من زان توام هر دم ز احوال تو می‌پرسم»
نسخه؛ «... ز احوال تو پرسانم»

جنگ؛ «... که پرسد هر دم صد بار کای حسان من چونی»
نسخه؛ «... صد ره که ای حسان من...»

در غزل دوم نیز ضبط‌های نسخه بهتر از جنگ است؛
جنگ؛ «أئینه صبری که درو بوی وفا بود
از خوردن غم‌های تو زنگار بر آورد»
نسخه؛ (ص ۷۴) «... از خوردن دم‌های تو...»

پیداست که ضبط جنگ قطعاً غلط است؛ اولاً «دم خوردن»، دم دادن و فریب خوردن را به یاد می‌آورد. ثانیاً «دم» است که باعث ایجاد زنگار در آئینه می‌شود، نه غم. (احتمالاً وجود کلمه غم در بیت قبلی باعث این تکرار و اشتباه در ذهن کاتب بوده است.)

جنگ؛ «در روضه امید تو هر خار که نو شد
تا سر عوض دسته گل خار بر آورد»
نسخه؛ «... هر شاخ که نو شد
با سر عوض...»



احتمالاً وجود «خار» در مصراع، کاتب را به اشتباه انداخته است که «شاخ» را «خار» کند. در نسخه ما «با سر» نقطه ندارد و می توان «تا سر» نیز خواند. اما به نظرم همین ضبط بهتر است. («با سر»، به معنی «به سر»)

جنگ؛ «تاب سر زلف تو نگو سار بر آورد»
نسخه؛ «...نگوسار»

«نگوسار» کهن تر است و سابقه و ترجیح دارد.

جنگ؛ «از شعبده نرگس تو جان نتوان برد
این تعبیه کز بهر من انبار بر آورد»
نسخه؛ «از شعوده»
...این بار».

به نظرم وقتی در دو غزل جنگ، ۱۰ مورد تحریف دارد، دیگر نباید آن را برای تصحیح، «نسخه اساس» قرار داد.

در صفحه ۵۵۲، رباعی ای آمده که در نسخه اصلی افتادگی داشته است. بنده بدون این که ادعای قطعی در صحت داشته باشم، حدس می زنم که قسمت های افتاده (که بنده در قلاب می آورم)، شاید به این صورت بوده است؛

گر یار ز ما کناره جوید سهلست
در قصد دلم [اگر بپوید سهلست]
از صورت حالم چو دلش آگاهست
با ما به زبان اگر [نگوید سهلست]

دلیل مدعای بنده؛ ۱. در این بخش یازده رباعی از شمس حاجی آمده است که به جز یکی، همگی مردف است، پس احتمالاً این رباعی نیز مردف است. (ردیف: سهلست). ۲. احتمال این که «سهل» قافیه باشد نیز، کم است، چون این کلمه قافیه خوبی نیست. (هم قافیه با کلماتی چون: فهل، اهل، مهل... که خیلی به درد این رباعی نمی خورد)

در صفحه ۶۳۲ درباره قطب الدین یحیی بن زنگی شیرازی، که شاعری است گمنام و کم شناخته شده،^۲ اطلاعات سودمندی ارائه کرده اند. ایشان به کمی اطلاعات درباره او اشاره کرده اند و اشعاری که از او در تذکره ها و جنگ ها یافته اند را هم آورده اند. می افزایم؛ در تذکره عرفات العاشقین (ج ۱/ص ۴۰۱) (که در زمانی که ایشان این یادداشت ها را می نوشته اند، هنوز منتشر نشده بود) هم درباره او مطالبی آمده است که چهره او را روشن تر می کند؛ «...محمد بن زنگی، گویند برادر مظفرالدین ابوشجاع اتابک بن سعد زنگی است». در ادامه دو

شعر (۷ بیت) هم از او آمده است که در کتاب های مورد مراجعه ایشان، این شعرها نیامده است؛

آن وعده بی شمار، آخر تا کی
این هجر به اختیار، آخر تا کی... (۲ بیت)
ای لعل لب تو جان جانها
یا قوت تو قوت روانها... (۵ بیت)

در آخر همین شعر تخلص او (این زنگی) هم آمده است؛

در وصف جمالت «ابن زنگی»
بنوشته ز عشق، داستانها^۳

در صفحه ۵۰، رباعی ای را از متن سفینه نقل کرده اند که دو مورد اختلاف با متن دارد (مندبوران/منده بوران و کوران/موران) که احتمالاً همان متن اصح است. در صفحه بعد نیز در مصرع آخر رباعی، احتمالاً صحیح، «شرمت بادا اگر...» (متن: شرمت بادا اگر...) است.

پی نوشت:

۱. سوگندنامه یک ژانر در ادبیات کهن است که شاعر در آن، چیزهای مختلف از جمله، مسائل طنز و عامیانه را مطرح می کند و به آن سوگند می خورد.

۲. میزان گم نامی او به حدی است که حتی در تذکره «مرآت الفصاحه» نیز که اختصاص به شعرای فارس دارد، درباره او چیزی نیامده است.

۳. مصححان محترم عرفات العاشقین در حاشیه این بیت نوشته اند «۱. س، ب: پیوسته. به قیاس تصحیح شد». یعنی «پیوسته» را از متن به حاشیه منتقل کرده اند. (پیوسته ز عشق داستانها) به نظرم نیازی به این کار نبود. «پیوستن» به معنی «نظم کردن، به رشته کشیدن» در ادبیات فارسی شواهد متعدد دارد؛ که این نامه شهریاران پیش / بیبوندماز خوبگفتار خویش (دقیقی) و نیز؛ ز گفتار دهقان یکی داستان / بیبوندم از گفته باستان. (فردوسی) و... برای شواهد بیشتر رک لغتنامه، ذیل «پیوستن» که معنی و شواهد ما نیز از آنجاست.

منابع:

— آتشکده آذر (نیمه دوم)، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
— تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تقی اوحدی بلیانی، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری، آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، جلد یکم، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۹.



- حافظ جاوید، ہاشم جاوید، چ دوم، تہران: فرزاد، ۱۳۷۷.
- دیوان انوری، بہ اہتمام محمد تقی مدرس رضوی، چ چہارم، دو جلد، تہران: علمی و فرہنگی، ۱۳۷۶.
- دیوان حکیم سنائی غزنوی، بہ سعی و اہتمام مدرس رضوی، تہران: سنائی، بی تا.
- دیوان سیف اسفرنکی، نسخہ خطی شماره ۷۶۸، مورخ ۷۵۴، کتابخانہ گنج بخش پاکستان.
- دیوان کمال الدین اسماعیل اصفہانی، بہ اہتمام حسین بحر العلوم. تہران: دہخدا، ۱۳۴۸.
- دیوان منوچہری دامغانی، بہ کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، چ پنجم، تہران: زوار، ۱۳۶۳.
- دیوان نظام الدین محمود قمر اصفہانی، بہ اہتمام تقی بینش، مشهد: باران، ۱۳۶۳.
- سفینہ شمس حاجی، مقدمہ تصحیح و تحقیق میلاد عظیمی، تہران: سخن، ۱۳۹۰.
- سفینہ فارسی مجلس سنا، نسخہ خطی، شماره ۶۵۱ (مجلس شورای اسلامی).
- شرح جامع مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد، تألیف کریم زمانی، دفتر ششم، چ چہارم، تہران: اطلاعات، ۱۳۸۰.
- غزل های حکیم سنائی غزنوی، مصحح یدالله جلالی پندری، تہران: علمی فرہنگی، ۱۳۸۶.
- غلط نویسیم، ابوالحسن نجفی، چ چہارم، تہران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- کلیات شمس تبریزی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، جلد دوم، چ چہارم، تہران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- کلیات فخرالدین عراقی، بہ تصحیح و توضیح نسرین محتشم، چ دوم، تہران: زوار، ۱۳۸۲.
- لغتنامه دہخدا، علی اکبر دہخدا، چ دوم، تہران: دانشگاه تہران، ۱۳۷۷.

